روش پژوهشى‏ شيخ مفيد در تاريخ‏

قاسم خانجانى‏

«محمد بن محمد بن نعمان حارثى عكبرى بغدادى كرخى» معروف به «ابن المعلم» و مشهور به «شيخ مفيد» در سال 336 ه .ق در نواحى عكبرى در حوالى بغداد به دنيا آمد.

شيخ مفيد كسب علم را در كودكى آغاز نمود و از استادان بنام زمان خود چون «ابن جنيد اسكافى»، «على بن عيسى رمّانى»، «ابن قولويه قمى» و «شيخ صدوق» بهره برد. شاگردان مهمى نيز، تربيت كرد كه از دانشمندان و عالمان بزرگ شيعه شمرده مى‏شوند: سيدِ رضى(گردآورنده نهج البلاغه) برادرش سيد مرتضى علم الهدى، سلار بن عبد العزيز ديلمى، نجاشى(رجالى بزرگ شيعه) و شيخ طوسى در زمره مشهورترين شاگردان وى هستند. وى حدود 200 اثر - اعم از رساله و كتاب - در بسيارى از رشته‏هاى علوم اسلامى به يادگار گذاشته است.

شيخ مفيد پس از يك عمر تلاش و مجاهدت و ارشاد، در شب جمعه سوم رمضان 413 ه از دنيا رفت. در وصف زمان رحلتش گفته‏اند: «هيچ روزى بزرگ‏تر از آن روز ديده نشده است؛ به خاطر زيادى نمازگزاران و گريه‏كنندگان بر او از مخالف و موافق».1 وى را ابتدا در منزل خود و پس از چندى در كاظمين نزديك پاى مبارك امام جواد(ع) به خاك سپردند.

شيخ مفيد چنان تأثير ژرفى بر افكار و انديشه‏هاى رايج روزگار خود و پس از آن گذاشت كه همگان - حتى كسانى كه با وى دشمنى داشته‏اند - از ايشان به بزرگى ياد كرده و با عباراتى چون: پيشواى شيعه اماميه، يگانه در همه رشته‏هاى علوم، صاحب تصانيف بديع، شكيبا، خوش زبان، دستگير مستمندان، اهل نماز و روزه فراوان و زهد ستوده‏اند. وى حتى با توقيعاتى از ناحيه مقدسه حضرت ولى عصر(ع) مورد تمجيد قرار گرفت.

معيارهاى ردّ يا قبول روايات تاريخى‏ از نگاه شيخ مفيد

شيخ مفيد - چنان كه از آثارش پيداست - هيچ‏گاه به عنوان يك مورخ دست به قلم نبرده تا گزارش‏هاى تاريخى را ارايه نمايد يا به تحليل حوادث تاريخى بپردازد، بلكه آن‏چه شيخ مفيد را به اين عرصه آورده است دو چيز بيشتر نيست:

يكى احساس مسئوليت ايشان نسبت به دفاع از حريم امامت و حقوق امامان(ع) و علاقه عميقى كه ايشان به اين خاندان داشته است و ديگرى پاسخ به پرسش مؤمنان، شيعيان و كسانى كه در موضوعات مختلفى از معارف اسلامى دچار حيرت و سردرگمى گشته، دست نياز به سوى ايشان داشته‏اند و از وى پاسخ مى‏طلبيدند. از اين روست كه بخش قابل توجهى از آثار ايشان چه در زمينه كلام، فقه و چه در زمينه تاريخ، پاسخ به پرسش ديگران است و بهترين گواه بر اين مطلب اشارات و عباراتى است كه به طور معمول ايشان در ابتداى كتاب يا رساله‏هايش آورده و انگيزه‏اش را از نگارش آن نوشته روشن ساخته است.

به هر صورت شيخ مفيد در اين وادى نيز، مانند عرصه‏هاى ديگر، بسيار محققانه و استوار وارد شده است و از اين رو هر گزارش تاريخى را به آسانى نپذيرفته بلكه آن‏ها را مورد نقد و ايراد جدّى قرار داده است. وى براى رد يا قبول روايات تاريخى ملاك‏هايى در نظر دارد كه برخى از مهمترين آن‏ها به شرح ذيل است:

هماهنگى اعتقادى راوى و متهم نبودن او در موضوعِ مورد روايت‏

از جمله مسايلى كه در رد يا قبول روايات براى شيخ مفيد اهميت دارد، اعتقاد راوى است. اين هماهنگى اعتقادى راوى به ويژه در موضوعى كه راوى در صدد بيان آن است اهميتى دو چندان دارد. از اين رو، وى برخى روايات را كه حتى ممكن است از شهرتى برخوردار باشند با همين ملاك نمى‏پذيرد. به عنوان نمونه وى ازدواج دختر امام على(ع) با عمر را از جهات مختلف قابل قبول نمى‏داند كه يك علت آن اعتقاد راوى است. وى در اين باره مى‏گويد: «اين موضوع قابل قبول نيست؛ چون راوى آن - زبير بن بكّار - در آن‏چه بيان مى‏كند متهم است و مورد اعتماد نيست. به علاوه آن كه وى با امام على(ع) دشمنى داشت و در آن‏چه عليه بنى هاشم نقل مى‏كند، امين نيست».2

شيخ مفيد در ردّ نظريه اجبارى بودن بيعت با امام على(ع) و اكراه مردم بر اين كار كه از واقدى نقل شده است نيز از اين ملاك بهره برده مى‏گويد: «اما واقدى كه عثمانى مذهب و به انحراف از امام على(ع) و فاصله داشتن با آن حضرت معروف است و گواهى طرف مشاجره و سخن دشمن و كسى كه در موضع اتهام است، به اجماع و بدون اختلاف مورد پذيرش نيست».3

روايتى نقل شده است كه طبق آن رسول خدا(ص) به مردم توصيه كردند تا پس از ايشان به ابوبكر و عمر اقتدا كنند.

شيخ مفيد اين روايت را ساختگى مى‏داند و راويان آن، از جمله «عبدالملك بن عمير» را از شاميان و دشمنان مشهور امام على(ع) معرفى كرده و بر همين اساس روايت مزبور رانمى‏پذيرد.4

موقعيت اجتماعى و معنوى

در نظر شيخ مفيد، توجه به موقعيت اجتماعى و معنوى افراد هنگام سخن گفتن در باره آنان بسيار مهم است. وى بر اين باور است كه اگر بخواهيم در باره افراد سخن بگوييم و در مورد آنان قضاوتى داشته باشيم، بايد شخصيت و موقعيت معنوى و اجتماعى آنان را در نظر بگيريم و در باره همگان نگاه يكسانى نداشته باشيم. بر همين اساس، وى كسانى را كه موقعيت معنوى و اجتماعى امامان(ع) را ناديده گرفته و آنان را با سايرين در يك سطح قرار داده‏اند، مورد انتقاد قرار داده است. وى قضاوت «جاحظ» در مورد امام على(ع) را با همين ملاك سنجيده و مى‏گويد: «حكم جاحظ در باره امام على(ع) بدون در نظر گرفتن موقعيت آن حضرت است. جاحظ گمان مى‏كند كه على(ع) نيز مانند ديگران است كه از تقوا و يقين بى‏بهره‏اند و به عاقبت امور توجهى ندارند و حركتشان موافق با دين و مصالح مسلمين نيست».5

شيخ مفيد با همين ملاك مشورت رسول‏خدا(ص) با امام على(ع) و پذيرش نظر او را تحليل كرده آن را نشانه مقبول بودن حضرتش نزد رسول خدا(ص) و گمراهى مخالفان و دشمنانش دانسته است.6

وى بر اين باور است كه اطاعت اطرافيان ابوطالب در تطهير لباس پيامبر(ص) از آلودگى‏هايى كه دشمنان ايجاد كرده بودند و نيز زمينه‏اى كه فراهم بود تا ابوطالب بتواند با اهانت كنندگان - كه از بزرگان قريش بودند - برخورد كند، دلالت بر رياست ابوطالب بر آنان و موقعيت اجتماعى و نفوذ ايشان دارد.7

تفاوت در نقل روايت

«هماهنگى» روايات و «عدم تفاوت نقل» آنان در نظر شيخ مفيد از اهميت بسيارى برخوردار است. متفاوت بودن روايات در الفاظ و كلمات و نيز ارقام و اعداد و هم‏چنين تفاوت در معنا و مضمون رواياتى كه از يك واقعه يا جريان سخن مى‏گويند، از مهم‏ترين ملاك‏هاى مورد نظر شيخ براى سنجش گزارش‏هاى تاريخى و پذيرش يا ردّ آن‏ها است. به عنوان مثال، وى در باره تعداد كشته‏هاى جنگ جمل و ترجيح قول ابن‏زبير در اين مورد مى‏گويد: «اما عدم پذيرش نظر ابن زبير به سبب تفاوت و فاصله زياد آن با نظر راويان ديگر است».8

در زمينه اختلاف در متن روايت نيز، مى‏توان به نمازى كه ادعا شده است رسول خدا(ص) در آن سهو كرده‏اند اشاره كرد. شيخ مفيد در اين باره مى‏گويد: «علاوه بر اشكالات ديگر، در نمازى كه گمان كرده‏اند رسول خدا(ص) در آن سهو كرده است اختلاف است. برخى مى‏گويند نماز ظهر و برخى مى‏گويند نماز عشاء بوده است. اختلاف راويان در اين نماز و وقت آن دليل بر سستى اين حديث و بى اعتبار بودن آن است».9

مطلب ديگرى كه باعث شده شيخ مفيد با استناد به آن، حديث مربوط به سهو رسول خدا(ص) در نماز را باطل بداند، اختلاف در چگونگى جبران اين سهو از ناحيه پيامبر(ص) است. وى پس از اشاره به روايات مختلف در اين باره(كه گروهى اعاده نماز و عده‏اى سجده سهو رامطرح كرده‏اند) مى‏گويد: «اختلافى كه در اين حديث بيان كرديم بهترين دليل بر باطل بودن اين حديث و روشن‏ترين دليل براى ساختگى بودن آن است».10

در برخى گزارش‏هاى تاريخى آمده است كه رسول خدا(ص) در پايان عمر، هنگامى كه در بيمارى به سر مى‏برد ابوبكر را مأمور كرد تا به عنوان امام جماعت با مردم نماز گزارد. شيخ مفيد نه تنها اين روايت و نظاير آن را نمى‏پذيرد، بلكه به عكس بر اين باور است كه هنگامى كه آن حضرت از اقدام ابوبكر براى امامت جماعت با خبر شد، با آن كه بيمار بود، با عجله حركت كرد و آمد و او را از اين كار باز داشت. وى پس از بيان نظر خود، با دلايل متعددى روايات مربوط به گزارش ياد شده را نادرست دانسته است كه يكى از اين دلايل اختلاف در نقل اين روايات است. به ويژه آن كه اختلاف در همه جوانب اين روايات وجود دارد. از اين‏رو مى‏گويد: «اين روايات هم از نظر لفظو هم ازنظر معنا اختلاف دارند و داراى تناقض‏اند، در حالى كه داستان يكى است».11

ازدواج ام كلثوم - دختر امام على(ع) - با عمر از موارد ديگرى است كه مورد پذيرش شيخ مفيد قرار نگرفته است.

يكى از اشكالات اين روايت مختلف بودن نقل‏هاى آن است، از اين رو وى مى‏گويد: «اين سخن به شكل‏هاى مختلفى نقل شده است: يك بار مى‏گويند امام على(ع) دخترش را به عقد عمر درآورد؛ بار ديگر مى‏گويند عباس - عموى پيامبر(ص)- عهده دار اين كار بود؛ يك بار مى‏گويند عقد واقع نشد، مگر آن كه عمر بنى هاشم را تهديد كرد؛ بار ديگر مى‏گويند اين كار از روى اختيار و ايثار بوده است! به جز اين‏ها، برخى راويان مى‏گويند ام كلثوم از عمر فرزندى آورد كه نامش را زيد گذاشت، برخى مى‏گويند عمر پيش از ازدواج با ام كلثوم درگذشت و سخنان ديگر. اختلاف اقوالى هم كه در مقدار مهريه او وجود دارد، باعث بطلان اصل سخن شده آن را بى تأثير مى‏كند».12

عقل گرايى

اگرچه عقل به عنوان دليل و حجت باطنى انسان معرفى شده است، اما عالمان دينى به كاربرد آن به شكل واحد نظر ندارند. به همين دليل، ميزان بهره‏مندى ايشان از عقل و دخالت دادن آن در حل مشكلات و تحليل حوادث نيز به يك اندازه نبوده است.

شيخ مفيد براى عقل در معرفت آدمى و برداشت از آثار و اخبار و گزينش آن‏ها نقش بسيار زيادى در نظر گرفته است. اساساً بسيارى از نظرات ايشان بر پايه پذيرش عقل و عدم آن استوار است. از اين رو، به عدم تعقل و تدبر اهل حديث در روايات به شدت پرخاش نموده، حتى استادش شيخ صدوق را به خاطر پيروى از اين روش مورد انتقاد قرار داده است.

البته ممكن است در بسيارى از موارد، حديث و خبرى به جز نامعقول بودن، مشكل رجالى، سندى و مانند آن نيز داشته باشد، اما شيخ مفيد پيش از پرداختن به هر ملاك ديگرى، احاديث را از نظر عقل مى‏سنجد و در صورت سازگار بودن با اصول عقلانى، به دنبال بررسى حديث از زواياى ديگر مى‏رود واز اين رو است كه با قاطعيت اعلام مى‏كند:«اگر ما حديثى را مخالف احكام عقول يافتيم رهايش مى‏كنيم».13

وى چنان به قضاوت عقل اعتماد دارد كه آن را در كنار قرآن، معيار تشخيص و درستى و نادرستى احاديث بر مى‏شمارد،14 چرا كه مى‏بينيم ايشان براى تخصيص زدن به عمومات - در ادله استنباط احكام شرعى - هم‏چنان كه قرآن را مُخَصّص مى‏داند، عقل را نيز در كنار قرآن به عنوان مُخَصّص عمومات معرفى مى‏نمايد.15

البته وى اگر دليل عقل را مى‏پذيرد، بدان دليل است كه علم‏آور است؛ هم‏چنان كه حجيت خبر واحد را به آن دليل كه از نظر ايشان علم‏آور نيست نمى‏پذيرد.16

جالب اين‏جا است كه با آن همه مخالفتى كه شيخ مفيد با خبر واحد دارد - و به خاطر آن حتى از انتقاد به استادش شيخ صدوق نمى‏گذرد - در صورتى كه عقل آن را تأييد كند مى‏پذيرد.17

ما در اين‏جا فقط به ذكر چند نمونه از كاربرد عقل و نقش آن در تحليل مباحث تاريخى كه مورد توجه ايشان بوده بسنده مى‏كنيم:

رسول خدا(ص) در فتح مكه پرچم را به «سعد بن عباده» سپرد تا پيشاپيش ديگران وارد شهر شود.پس از حادثه‏اى كه رخ داد، آن حضرت پرچم را از سعد گرفته امام على(ع) را مأمور اين كار نمود. شيخ مفيد پس از نقل اين واقعه با يك استدلال عقلانى مى‏گويد: «اگر در اين حادثه كسى جز امام على(ع) شايستگى اين مأموريت را داشت، حتماً رسول خدا(ص) اين كار را به او مى‏سپرد».18

در مباحث مربوط به شورش مسلمانان عليه عثمان نيز، شيخ پس از آن كه دلايل متعددى براى اثبات عدم نقش امام على(ع) در اين حوادث بيان مى‏كند، با اشاره به اهميت داورى عقل راجع به گزارش‏هاى مختلف سخن مى‏گويد: «آيا فرد خردمند، امام على(ع) را از آن‏چه پيمان شكنان بدو نسبت داده‏اند مبرّا نمى‏داند ؟».19

هم‏چنين در ادامه همين جريان در مورد حركتى كه طلحه و زبير انجام دادند و منجر به كشته شدن عثمان و حوادث پس از آن شد، مى‏گويد: «طلحه و زبير محاصره عثمان را به عهده گرفتند تا آن كه وى كشته شد. سپس آن دو امام على(ع) را در اين كار متّهم نمودند و خود را از آن‏چه انجام داده بودند مبرّا دانستند! آيا هيچ عاقلى در عملى كه آنان انجام دادند ترديد دارد؟».20

نقش عقل از ديدگاه ايشان چندان اهميت داشت كه به اشاره‏هاى پراكنده‏اش درباره عقل در نوشته‏هاى خويش اكتفا نكرده و كتابى مستقل با عنوان قضية العقل على الأفعال تأليف نمود.21

ردّ خبر واحد

شيخ مفيد احاديثى را كه به شكل خبر واحد روايت شده‏اند نپذيرفته است. ملاك وى در ردّ اين گونه روايات، علم‏آور نبودن آن‏ها است. از اين رو، تقريباً در تمامى موارد، با تأكيد بر اين كه اين روايات ما را به علم نمى‏رساند و انگيزه‏اى براى عمل بر طبق آن ايجاد نمى‏كند، اين دسته از روايات را مردود دانسته است. به عنوان نمونه، در باره بيعت با امام على(ع) از روى اكراه، پس از نقل روايت واقدى مى‏گويد: «خبر واحدى است كه با روايات متواترى كه برخلاف معناى اين روايت وارد شده‏اند در تضاد است».22

يا در باره جانشين شدن ابوبكر در نماز از ناحيه رسول خدا(ص) مى‏گويد: «اين روايت خبر واحد است و موجب علم و عمل نيست».23

هم‏چنين در باره خبر مربوط به سهو رسول خدا(ص) در نماز مى‏گويد: «اين روايت از اخبار آحاد است كه فايده علمى و عملى ندارد و عامل بر طبق آن با عامل به ظنّ و گمان مساوى است».24

وى خبر مربوط به گذشتن وقت نماز صبح، طلوع خورشيد و قضا شدن نماز رسول خدا(ص) را نيز خبر واحد مى‏داند كه همان مشكل بى فايده بودن علمى و عملى را دارد.25

درست به همين دليل است كه اگر خبر واحد را يكى از سه عاملِ «دليلِ عقلى» «عرف» يا «اجماعِ بدون مخالف» تأييد كند آن را «حجت» مى‏داند.26 از نظر شيخ مفيد، خبر واحدى كه مقرون به دلايل عقلى است اشكالى ندارد و شيعه نيز بدان استدلال مى‏كند. از اين رو، برخى از رواياتى كه خود وى به آن‏ها استناد كرده از اين دسته هستند.27

مخالفت يا موافقت با احكام پذيرفته شده فقهى

در نگاه شيخ مفيد مخالفت يا موافقت روايات تاريخى با احكام پذيرفته شده فقهى جايگاه خاصى دارد. در حقيقت، وى با استفاده از احكام و دستورات مشهور و پذيرفته شده فقهى، برخى از روايات تاريخى را مورد سنجش قرار داده در ردّ يا قبول كردن آن‏ها ازاين طريق بهره برده است كه براى نمونه مى‏توان به موارد ذيل اشاره كرد:

وى براى اثبات ايمان ابوطالب و ردّ نظر مخالفان از اين مبنا استفاده كرده است: «پس از رحلت ابوطالب، امام على(ع) نزد رسول خدا(ص) رفت و آن حضرت به امام على(ع) دستور داد تا براى تجهيز و تدفين ابوطالب اقدام نمايد و خودش نيز بر جنازه ايشان حاضر شد و در حقّ ابوطالب دعا كرد و در مقابل مردم سوگند ياد كرد كه از او شفاعت كند».28

شيخ مفيد اين حركت پيامبر(ص) را از دو جهت دليل بر مؤمن بودن ابوطالب مى‏داند كه هر دو دليل بر مبناى موافقت با احكام فقهى است:

اول: دستور رسول خدا(ص) براى تجهيز ابوطالب و به ويژه دستور به اجراى احكام و دستورات اسلامى در امر غسل و كفن و غيره دليل درستى است بر ايمان ابوطالب، و گرنه آن حضرت به فرزندان ديگر ابوطالب كه در اين زمان مؤمن نبودند اين دستور را مى‏داد.29

دوم: دعا براى ابوطالب، كه اگر ايشان مؤمن نبود دعاى رسول خدا(ص) براى او و نيز وعده شفاعت از او جايز نبود. ضمن آن‏كه وقتى از آن حضرت پرسيدند براى عموى خود، ابوطالب، چه مى‏خواهى؟ فرمود: «تمام خوبى‏ها را از پروردگارم براى او مى‏خواهم».30

استدلال با استدلال مخالفان

شيخ مفيد كه يك متكلم است، جدل را كه شيوه‏اى شناخته شده در مباحثات كلامى است، به حوزه تاريخ مى‏كشاند و در برخى از موارد براى پاسخ دادن به مخالفانش از آن استفاده مى‏كند. به عنوان نمونه مى‏توان به موارد ذيل كه آميخته‏اى از مباحث كلامى با تاريخى است، اشاره كرد:

در بحث بيعت با امام على(ع) كه به اعتقاد برخى مخالفان از طرف عده‏اى با اكراه انجام شد، شيخ پس از رد اين ادعا مى‏گويد: «اگر اكراه در بيعت با امام على(ع) خدشه در امامت ايشان وارد كند، پس اكراه بر بيعت با ابوبكر و عمر و عثمان نيز باعث فساد امامت (خلافت) آنان خواهد بود».31

وى از اين طريق براى اثبات بيعت با امام على(ع) و وجوب اطاعت همگان از ايشان بهره جسته و با به كار بردن استدلال مخالفان، در صدد پاسخگويى برآمده است. از اين رو درباره بيعت با امام على(ع) از روى اكراه، ضمن آن كه آن را نمى‏پذيرد، مى‏گويد: «اكراه در بيعت با امام على(ع) - حتى بر مبناى مخالفين كه قائل به اختيار خليفه‏اند - تأثير منفى بر خلافت و امامت ايشان نخواهد گذاشت، زيرا اگر بيعت تعدادى محدود از بزرگان به خلافت خليفه رسميت بخشد و اطاعت از او را بر سايرين نيز واجب گرداند و براى او جائز باشد متمردين و كسانى را كه از بيعت كناره گرفته‏اند ولو با تازيانه و شمشير متقاعد نموده داخل در جماعت گرداند - چنان كه از نظر مذهب مخالفين چنين است - پس امام على(ع) سزاوارتر است تا از وى اطاعت شود؛ زيرا بسيارى از آنان كه با ايشان در جنگ‏ها شركت كرده و براى يارى ايشان از جان گذشته بودند با ايشان بيعت كردند: برخى از مهاجران اهل بدر، انصار اهل‏بيعت‏هاى عقبه و رضوان و برخى تابعين از آن جمله بودند. پس آن چه مخالفان بدان تمسك جسته و ادعا كرده‏اند كه برخى از افراد كه آنان نام مى‏برند با اكراه و اجبار با امام على(ع) بيعت كرده‏اند، باطل است».32

استفاده از دلالت معانى لغوى و ادبى

شيخ مفيد در برخى موارد، براى رد يا قبول روايات تاريخى از معانى لغوى و ادبى كلمات و واژه‏ها بهره برده است.

به عنوان نمونه در بحث ايمان ابوطالب پس از ذكر اشعارى از ابوطالب، در ذيل يكى‏از ابيات آن مى‏گويد: «هر كس در اين بيت دقت كند، محبت گوينده آن به رسول خدا(ص) و اعتراف به پيامبرى ايشان و اقرار به حقّ بودن آن‏چه آورده است را درك خواهد كرد، زيرا بين اين سخن كه «محمد پيامبرى راستگو است و آن‏چه بدان مى‏خواند حقّ است» و بين اين سخن كه «پروردگار با يارى خود او را تأييد كرد و دين حقّ و غير باطلى را آشكار نمود» تفاوتى نيست. هم‏چنين در اين بيت، با صراحت و به درستى، اقرار به توحيد و اعتراف به پيامبرى رسول خدا(ص) وجود دارد».33

وى با بيان شعرى ديگر از ابوطالب مى‏گويد: «ابوطالب در اين قصيده با الفاظ ويژه تصديق، به پيامبرى رسول خدا(ص) تصريح كرده و سوگند ياد مى‏كند كه با جان خود و خانواده‏اش ايشان را يارى خواهد كرد».34

وى با بيان شعرى ديگر از ابوطالب، مضمون آن را مطابق با آيه‏اى از قرآن دانسته است كه بعثت رسول خدا(ص) را در زمان فترت پيامبران مى‏داند، از اين رو مى‏گويد: «اگر در اين شعر شهادت به پيامبرى رسول خدا(ص) وجود نداشته باشد، پس در ظاهر آيه نيز شهادت وجود ندارد و اين سخنى است كه هيچ عاقلى كه كمترين آشنايى با زبان داشته باشد آن را نمى‏گويد».35

وى در باره معناى عترت در روايت رسول خدا(ص) كه قرآن و عترت را دو چيز گرانبها دانسته‏اند نيز از اين ملاك استفاده كرده مى‏گويد: «ما در مورد اين روايت به معناى آشكار آن رجوع مى‏كنيم كه عترت مرد، بزرگان خانواده‏اش و نيز افراد برتر و خواص شخص از نظر فضل و خرد هستند و براى ما، با دلايل ديگرى غير از اين روايت، برترى اميرمؤمنان على(ع) بر سايراهل بيت رسول خدا(ع) و هم‏چنين برترى امام حسن و امام حسين(ع) و برترى امامان ديگر از نسل امام حسين(ع) بر ساير مردم ثابت شده است، پس بايد ايشان همان كسانى باشند كه در ميان ما باقى مانده‏اند و آنان همان عترت رسول خدا(ص) هستند».36

حكايت روايت از واقع

مورد ديگرى كه از نظر شيخ مفيد مطرح بوده و ملاك رد يا قبول روايت است، مضمون روايات و انطباق آن‏ها بر واقعيات است كه به عنوان نمونه مى‏توان به مورد ذيل اشاره كرد:

در گزارشى آمده است كه رسول خدا(ص) در نمازى چهار ركعتى، پس از ركعت دوم سلام داد و علت آن روشن نبود تا آن كه از آن حضرت علت آن را پرسيدند. پاسخ ايشان به گونه‏اى بود كه برخى به ايشان نسبت سهو دادند. شيخ مفيد در كنار دلايل ديگرى كه براى ردّ اين نسبت آورده - و برخى از آن‏ها گذشت - با استفاده از خود روايت آن را نمى‏پذيرد و مى‏گويد: «ضمن آن كه خود اين خبر حكايت از ساختگى بودن آن دارد و علت ساختگى بودنش اين است كه - چنان كه راويان گمان كرده‏اند - وقتى رسول خدا(ص) در نماز چهار ركعتى پس از ركعت دوم سلام داد، ذواليدين از ايشان پرسيد: آيا نماز را قصر كرديد يا فراموش كرديد؟ فرمود: هيچ كدام. پس آن حضرت قصر كردن و سهو در نماز را نفى كرد و براى ما و حشويه - كه سهو را براى رسول خدا(ص) مجاز مى‏دانند - جايز نيست كه عمداً يا سهواً آن حضرت را دروغگو بدانيم. پس هنگامى كه آن حضرت مى‏فرمايد در نماز سهونكرده است و ايشان در سخنش راستگو است، دروغگويى كسانى كه سهو را به آن حضرت نسبت مى‏دهند ثابت مى‏شود و بدون ترديد بطلان ادعاى آنان در اين باره آشكار مى‏شود».37

شهرت

شهرت يك گزارش يا روايت تاريخى در نگاه شيخ مفيد از ملاك‏هاى پذيرش آن است؛ هم‏چنان كه وى در برخى موارد رواياتى را به سبب مشهور نبودن آن ردّ مى‏كند. بر اين اساس، دليل وى براى عدم پذيرش انفاق ابوبكر، به علاوه دلايل ديگرى كه مى‏آورد، مشهور نبودن آن است، به ويژه در مقايسه با شهرت انفاق امام على(ع) و حتى در مرتبه‏اى پايين‏تر، در مقايسه با شهرت انفاق عثمان. البته نمونه‏ها و مصاديق هر يك از اين استدلال‏هاى شيخ مفيد بسيار بيشتر از اين است كه در آثار ايشان مى‏توان بدان دست يافت.38

منابع

، طوسى، أبو جعفر محمد بن حسن، الفهرست، به كوشش سيد محمد صادق بحر العلوم، قم: منشورات الشريف الرضى، [بى‏تا].

، كراجكى، أبو الفتح محمد بن على، كنز الفوائد، به كوشش عبداللّه نعمة، بيروت: دار الاضواء، 1405 ه.

، نجاشى، أبو العباس أحمد بن على، رجال النجاشى، تحقيق سيد موسى شبيرى زنجانى، چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، 1407ه.

، طهرانى، محمد محسن آقا بزرگ، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، چاپ دوم، 26 جلد، بيروت: دار الاضواء، 1406 ه.

، مفيد، ابو عبد الله محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفة حجج اللّه على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، 1413 ه .

، همو، الإفصاح فى الإمامة، تحقيق مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، 1413 ه.

، همو، تصحيح الإعتقاد، تحقيق حسين درگاهى، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، 1413 ه.

، همو، الجمل و النصرة لسيّد العترة فى حرب البصرة، تحقيق سيد على مير شريفى، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، 1413 ه .

، همو، المسائل العكبرية، تحقيق على اكبر الهى خراسانى، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، 1413 ه.

، همو، المسائل السروية، تحقيق صائب عبد الحميد، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، 1413 ه.

، همو، المسائل الجارودية، تحقيق محمد كاظم مدير شانه چى، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، 1413 ه.

، همو، عدم سهو النبى(ص)، تحقيق مهدى نجف، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، 1413 ه.

 پى‏نوشت‏ها:

1 .طوسى، الفهرست، ص 158.

2. مصنّفات الشيخ المفيد، ج 7، المسائل السروية، ص 87.

3. همان، ج‏1، الجمل، ص 112.

4. همان، ج 8، الافصاح، ص 219 - 221.

5. همان، ص. 206.

6. همان، ص 426.

7. همان، ج 10، ايمان ابى‏طالب، ص 22.

8. همان، ج‏1، الجمل، ص 419.

9. همان، ج 5، عدم سهو النبى، ص 22.

10. همان، ص 24.

11. همان، ج 6، المسائل العكبرية، ص 52؛ و ج‏8، الافصاح فى الامامه، ص 201 - 205.

12. همان، ج‏7، المسائل السروية، ص 88.

13.همان، تصحيح الاعتقاد، ص 149.

14. همان، ص 146.

15. كراجكى، محمد بن على، كنزالفوائد، ج 2، ص 23.

16. همان.

17. همان، ص 29.

18. الارشاد، ج 1، ص 61.

19.مصنفات، ج‏1، الجمل، ص 142.

20. همان.

21. نجاشى، رجال، ص 401 ؛ طهرانى، آقابزرگ، الذريعة، ج 17، ص 155.

22. مصنفات، ج‏1، الجمل، ص 113.

23. همان، ج‏6، المسائل العكبريه، ص 52.

24. همان، ج‏5، عدم سهو النبى، ص 20 و 21.

25. همان، ص 27.

26. كنزالفوائد؛ ج 2، ص 29.

27. مصنفات ،ج 7، المسائل الجاروديه، ص 46.

28. همان، ج 10، ايمان ابى‏طالب، ص 25 و 26.

29. همان، ص 26.

30. همان، ص 27.

31. همان، ج‏1، الجمل، ص 115.

32. همان، ص 14.

33. همان، ج‏10، ايمان ابى‏طالب، ص 19.

34. همان، ص 21.

35. همان، ص 35 و 36.

36. همان، ج 7، المسائل الجاروديه، ص 42.

37. همان، ص 22 و 23.

38. الافصاح، ص 211.